

گزارش نشست کارشناسی؛  
تحولات سیاست خارجی اروپا و  
الزامات فراروی ایران

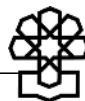
سخنران: دکتر احمد نقیبزاده

مطالب مطرح شده در این نشست لزوماً  
بیانگر موضع رسمی مرکز پژوهش‌ها نیست.

## به نام خدا

### فهرست مطالب

- ۱.....چکیده
- ۲.....مقدمه
- ۳.....مشروح نشست
- ۴.....۱. روند تغییرات در سیاست کشورهای اروپایی
- ۸.....۲. رقابت‌های آمریکا و اروپا در حوزه خاورمیانه
- ۱۰.....۳. افزایش قدرت نظامی آمریکا
- ۱۲.....۴. اروپا پس از فروپاشی شوروی
- ۱۵.....۵. الزامات فراروی سیاست خارجی ایران
- ۱۶.....پرسش و پاسخ



## گزارش نشست کارشناسی؛ تحولات سیاست خارجی اروپا و الزامات فراروی ایران

### چکیده

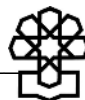
روابط ایران و اروپا در ماه‌های اخیر تحولات مهمی را تجربه کرده است. حجم رفت‌وآمدها و دیدارهای دیپلماتیک میان مقامات ایران و اروپا مؤید ظهور مرحله‌ای جدید در روابط دو طرف است. این در حالی است که با روی کار آمدن دولت یازدهم، روابط با اتحادیه اروپا بار دیگر در کانون توجه دوایر سیاستگذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. از این رو شناخت روندهای حاکم بر سیاست خارجی اروپا و تغییرات و تحولات آن از الزامات قاطع فراروی نهادهای تصمیم‌گیر در کشور محسوب می‌شود. گزارش حاضر متن تنظیم شده سخنرانی دکتر احمد نقیب‌زاده پیرامون تحولات سیاست خارجی اروپا و الزامات فراروی ایران است. در این گزارش ضمن توضیح روند تغییرات در سیاست‌های کشورهای اروپایی، به رقابت‌هایی که میان آمریکا و اروپا در جریان است، اشاره می‌شود. گزارش پس از بیان نمونه‌هایی از مقاومت برخی کشورهای اروپایی مانند آلمان و فرانسه در قبال مواضع و سیاست‌های آمریکا در برخی برهه‌ها، به این نتیجه می‌رسد که این کشورها در مجموع به دلیل وابستگی‌های اقتصادی که در روند جهانی شدن به آمریکا پیدا کرده‌اند، در دوره جدید در برابر سیاست‌های جهانی واشنگتن مقاومت زیادی از خود

نشان نمی‌دهند. از این رو جمهوری اسلامی ایران در تنظیم روابط خود با کشورهای اروپایی نیازمند در نظر گرفتن روند رو به رشد تقویت همگرایی این کشورها با آمریکا و الزامات ناشی از آن است.

### مقدمه

خاورمیانه از دیرباز نقش محوری و اساسی در سیاست خارجی اتحادیه اروپا داشته است. در عین حال طی سال‌های اخیر برخی ملاحظات و مؤلفه‌ها موجب افزایش اهمیت این منطقه در ملاحظات فرامرزی اروپا شده است. از جمله این مؤلفه‌ها می‌توان به وقوع بیداری اسلامی، وقوع تحولات مهم در عراق و سوریه و ... اشاره کرد. در میان کشورهای مختلف منطقه، جمهوری اسلامی ایران به دلایلی چون برخورداری از موقعیت ممتاز استراتژیک و ژئوپلیتیک، همواره در کانون توجه دولت‌های اروپایی بوده است. در عین حال پیشرفت‌های چشمگیر ایران در سال‌های اخیر از جمله در حوزه فعالیت‌های هسته‌ای و علمی - که به تقویت نفوذ منطقه‌ای آن کمک شایانی کرده است - توجهات اروپا نسبت به ایران را دوچندان ساخته است. این امر افزایش علاقمندی اتحادیه اروپا برای پی‌ریزی روابطی نزدیک‌تر با ایران را در پی داشته است. همزمان دولت یازدهم نیز تمایل زیادی برای بهبود روابط با اروپا از خود نشان داده است.

از سوی دیگر برای آگاهی از نوع روابط قدرت موجود میان آمریکا و اروپا، تأثیر این روابط بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و الزاماتی که فراروی کشور در مواجهه با آنها ایجاد می‌شوند، لازم است تحولات نوینی که در سیاست خارجی



اروپا پس از جنگ سرد پدید آمده است و رقابتی که بین اروپا و ایالات متحده آمریکا برای نفوذ در منطقه خاورمیانه وجود دارد، بررسی شود.

از این رو با توجه به اهمیت موضوع و نظر به نقش مؤثر مجلس شورای اسلامی در ترتیبات مرتبط با حوزه سیاست و روابط خارجی کشور، گروه سیاست خارجی دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس اقدام به برگزاری نشست تخصصی پیرامون تحولات سیاست خارجی کشورهای اروپایی و تأثیرات آن بر منافع و موقعیت جمهوری اسلامی ایران به‌منظور ارائه یافته‌های علمی حاصل از آن به نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی به‌ویژه اعضای کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی کرده است. در این راستا نشست تخصصی گروه سیاست خارجی با عنوان «تحولات سیاست خارجی اروپا و الزامات فراروی ایران» در تاریخ ۱۰ آذرماه ۱۳۹۲ با سخنرانی دکتر احمد نقیب‌زاده (استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران) برگزار شد که مشروح آن در این گزارش ارائه می‌شود.

### مشروح نشست

در فرآیند طرح‌ریزی و تعیین سیاست خارجی، می‌بایست نسبت به تحولات ساختاری و کارکردی در نظام بین‌الملل و توابع آن توجه ویژه‌ای داشت. انطباق با واقعیات جاری و در نظر گرفتن سیر تحولات مسلط، دو ویژگی لازم برای تدوین و اجرای سیاست خارجی کارآمد هستند. برخی کارشناسان بر این اعتقادند که فضا و فرآیندهای حاکم بر سیاست خارجی ایران هنوز تحت تأثیر دوران جنگ سرد است.

این در حالی است که بسیاری از روندها در نظام بین‌الملل مدت‌هاست که تغییر یافته اما این تغییرات بعضاً در سیاستگذاری‌های کشور لحاظ نمی‌شود. این مسئله از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به نحوی که عدم توجه به آن می‌تواند در حوزه سیاست خارجی برای ایران مشکلاتی را به بار آورد. باید توجه داشت که سیاست خارجی بسیاری از بازیگران نیز تغییرات قابل توجهی را نسبت به دوران جنگ سرد تجربه کرده است. از جمله مهمترین آنها می‌توان به تغییرات مهمی اشاره کرد که در رفتار فرامرزی دولت‌های اروپایی ایجاد شده است. با توجه به اهمیت روابط با این دولت‌ها در بردار سیاست خارجی ایران، لازم است در تصمیم‌سازی‌ها و سیاستگذاری‌های خارجی کشور، تحولات حادث در سیاست کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا مدنظر قرار گیرد.

### ۱. روند تغییرات در سیاست کشورهای اروپایی

تاریخچه تغییر در سیاست کشورهای اروپایی به دوران پس از فروپاشی شوروی بازمی‌گردد. پیش از آن نوعی رابطه پنهانی به‌ویژه در حوزه اقتصاد بین آمریکا و اروپا برقرار بود. اما پس از آنکه بازار مشترک اروپا سیاست‌های ترجیحی و تعرفه‌ای خودش را طوری تنظیم کرد که باعث ایجاد ضررهایی برای تجارت آمریکایی‌ها می‌شد یا محدودیت‌هایی برای این کشور ایجاد می‌کرد، این رابطه تغییر یافت و رقابت‌ها میان آمریکا و اروپا به تدریج آشکار شد. یکی از مصادیق آشکار شدن رقابت میان این دو بازیگر، سخنرانی شدیدالحن رؤسای جمهور آمریکا یعنی



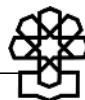
کندی و نیکسون نسبت به اروپا بود. وجود این رقابت‌ها در دهه ۱۹۶۰ در حوزه‌های کشاورزی و دامداری از جمله در مورد گوشت و مرغ، منجر به بروز درگیری‌های بیشتر بین اروپا و آمریکا شد که به جنگ جوجه‌ها نیز شهرت یافت. اما موضوعی که مانع آشکار شدن این نزاع می‌شد، در حقیقت ترس از شوروی بود. به طوری که نیکسون در سخنرانی خود این مسئله را مطرح کرد که «لازم است از جهان آزاد در مقابل کمونیسم دفاع کنیم. به این منظور اگر درآمد حاصل از تجارت جهانی، پنج میلیارد دلار است، سه میلیارد آن را صرف امور نظامی و تدافعی در مقابله با کمونیسم شوروی می‌کنیم و اگر اروپا به این صورت عمل نکند، آمریکا چتر حمایت خود را از سر اروپا برمی‌دارد». در واقع می‌توان گفت عامل شوروی مانع آشکار شدن نزاع میان آمریکا و اروپا بود، در حالی که نزاع موجود بسیار شدید بود. حتی تحولات دهه ۱۹۷۰ نیز نشان‌دهنده وجود اختلافاتی میان آنهاست و بر همین اساس آمریکا عمدتاً اقداماتی را علیه اروپا انجام می‌داد. از جمله می‌توان به بحران پولی ۱۹۷۱ اشاره کرد که در آن ارتباط دلار و طلا قطع شد. این بحران زمانی رخ داد که آمریکا به اروپا بدهکار بود و با این اقدام، آمریکایی‌ها دلار بدون پشتوانه به اروپا عرضه می‌کردند. مسئله دیگر بحران نفت بود که اروپا بیش از همه از این بحران متضرر شد. مسئله سوم، توافق آمریکا و شوروی در زمینه تجارت غلات بود که در آن آمریکایی‌ها پذیرفتند که گندم و غلات مورد نیاز شوروی را تأمین کنند. این توافق در واقع پاشنه آشیل اتحاد جماهیر شوروی بود.

کنفرانس هلسینکی که به منظور بررسی مسائل مرتبط با امنیت و همکاری اروپا تشکیل شده بود، در عمل با حضور آمریکا و شوروی در آن، به محلی حل و فصل

مسائل دو ابرقدرت تبدیل شد. در اینجا باید به این نکته توجه داشت که در حوزه اقتصاد و صنعت تنها رقیب آمریکا در آن دوره، اروپا و اتحادیه‌ی نیز ژاپن بود. اما مسئله با اهمیت این است که تأمین منافع ملی در عرصه جهانی مسئله‌ای است که دوستی‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. لذا آمریکایی‌ها نیز در راستای تأمین منافعشان حرکت می‌کردند. به همین دلیل با وجود اینکه نزاع میان آمریکا و اروپا بسیاری مواقع حاد می‌شد، ولی فاکتور شوروی اجازه بروز و آشکار شدن آن را نمی‌داد. به همین سبب با فروپاشی شوروی و برداشته شدن این عامل بازدارنده، نزاع میان آنها آشکار شد. اولین نمود عینی آن در حوزه نظامی (ناتو) بود. پیش از این اروپایی‌ها همواره درصدد تقویت بازوی اروپایی ناتو بودند تا با به‌دست آوردن استقلال، تا حدودی از زیر چتر نظامی آمریکا خارج شوند، اما در دوره جنگ سرد این امر محقق نشد. بعد از فروپاشی شوروی بلافاصله این مسئله مطرح شد که فلسفه وجودی ناتو، مبارزه با خطر شوروی بود و حال به دلیل فروپاشی آن و در نتیجه برطرف شدن خطر، عملاً فلسفه وجودی ناتو از بین رفته است. اما در همین زمان، آمریکا توانست با زیرکی فراوان علاوه بر هشدارها و تهدیدهای خود، بحران کوزوو را طوری مدیریت کند که اروپایی‌ها مسئله از بین رفتن فلسفه وجودی ناتو را متوجه نشوند. واشنگتن این‌طور القا کرد که اگر شوروی فروپاشیده است، اما خطرات و تهدیدها هنوز از بین نرفته است و خطرات مشابهی از سوی اروپای شرقی متوجه آنهاست.

لازم به ذکر است، اروپایی‌ها به دلیل اینکه از لحاظ تکنولوژی نظامی و امور مالی پیشرفته نبودند، مدت زمان طولانی را صرف تصمیم‌گیری می‌کردند. همین مسئله فرصت





لازم را در اختیار آمریکا قرار می‌داد تا در برابر سیاست‌های اروپا موضع مناسب در راستای منافع خود را اتخاذ کند. در موضوع ناتو، اروپایی‌ها کوتاه آمدند و قضیه به‌طور موقت فیصله پیدا کرد ولی در سایر حوزه‌ها رقابت میان آمریکا و اروپا شدید بود و این موضع بیشتر از جانب کشورهای بزرگ اروپا بجز انگلیس اتخاذ می‌شد. انگلستان سال‌ها پس از جنگ، دنباله‌روی از سیاست آمریکا را پیشه خود کرده بود و چون قدرتی نداشت از طریق همراهی با آمریکا و از قبیل آن منافع خود را تأمین می‌کرد.

با توجه به رقابت شدید میان آمریکا و اروپا، جمهوری اسلامی ایران در پی استفاده از این اختلافات برآمد؛ البته ایران می‌دانست نتیجه‌ای مطلوب دربر ندارد و اگر زمانی فرا رسد که اروپایی‌ها مجبور شوند بین ما و آمریکا یکی را انتخاب کنند، با توجه به پیوندهای فراوان تمدنی و... با ایالات متحده، صد درصد ایران را انتخاب خواهند کرد. با وجود این، جمهوری اسلامی می‌توانست از رقابت اروپا و آمریکا به‌نحوی در جهت تأمین منافع خود استفاده کند. برای مثال در جنگ تحمیلی با عراق، اروپایی‌ها تا حدودی تمایل داشتند جنگ طولانی شود تا آمریکا به سرعت به پیروزی دست نیابد. حتی انگلیس که بیش از همه با سیاست‌های آمریکا همراه بود، زمانی به‌منظور برقراری موازنه میان آمریکا و شوروی و جلوگیری از یکه‌تازی آمریکا، دانش هسته‌ای را در اختیار شوروی قرار داد. براساس این موارد است که بسیاری معتقدند در امور سیاسی اصولاً دوست ابدی یا دشمن ابدی وجود ندارد و همه دولت‌ها راه تأمین منافع خودشان را در پیش می‌گیرند.

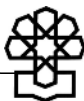
## ۲. رقابت‌های آمریکا و اروپا در حوزه خاورمیانه

منطقه خاورمیانه یکی از حوزه‌هایی است که محل رقابت و نزاع شدید میان آمریکا و اروپا بوده است. از زمان حمله انگلستان، فرانسه و رژیم صهیونیستی به کانال سوئز در سال ۱۹۵۶، این رقابت وجود داشت. در حالی که آمریکا می‌بایست از متحدین خود حمایت می‌کرد، اما به این اقدام اعتراض کرد.

به‌طور کلی اروپایی‌ها تلاش‌های بسیاری را در جهت باز کردن فضایی برای خود در خاورمیانه انجام دادند که البته تمام تلاش‌هایشان با شکست مواجه شد. یکی از این اقدامات و تلاش‌ها، گفتگوهای اروپا با کشورهای عرب شمال آفریقا موسوم به «دیالوگ یورو عرب»<sup>۱</sup> بود که در قالب فرمول ۳ + ۳ یعنی فرانسه، ایتالیا و اسپانیا در یک طرف و الجزایر و مراکش و تونس در طرف دیگر صورت گرفت. البته پس از ۱۰ سال مذاکره هیچ آثار مثبتی در آن گفتگوها پدیدار نشد. مجدداً به ابتکار فرانسوی‌ها «جامعه کشورهای مدیترانه» تشکیل شد، ولی این گفتگوها نیز منجر به همکاری نشد. از این رو کشورهای اروپایی درصدد برآمدند از طریق مذاکرات دوجانبه با کشورهای موردنظر منافعی برای خود به‌دست آورند.

با وجود تلاش‌های کشورهای اروپایی برای برقراری ارتباطات دوجانبه با کشورهای منطقه در سال ۱۹۸۱، آنها بجز در چارچوب مجوزی که آمریکایی‌ها داده بودند، نتوانستند سلاح‌های زیادی به کشورهای جنوب خلیج فارس از جمله قطر بفروشند. پیش از آن نیز از سال ۱۹۷۴ فرانسوی‌ها گفتگوهای دوجانبه‌ای را با صدام

1. Euro-Arab Dialogue



حسین آغاز کردند. در این زمینه توافق‌هایی نیز صورت گرفت و در نهایت موشک ضد کشتی اگزوسه را در اختیار وی قرار دادند که این سلاح در جنگ تحمیلی علیه ایران استفاده شد. در جریان تصمیم آمریکا برای حمله به عراق نیز فرانسوی‌ها نتوانستند مانع سقوط صدام شوند. در مذاکرات میان اعراب و رژیم اسرائیل نیز اروپایی‌ها با وجود اینکه پتانسیل لازم برای رقابت بلامنازع با آمریکا را داشتند، اما ایالات متحده به هیچ‌وجه اجازه دخالت در روند تحولات را به آنها نداد. در نتیجه اروپایی‌ها نتوانستند در این زمینه اقدامات مؤثری انجام دهند.

در مورد ایران نیز کشورهای اروپایی به دنبال راهی برای نفوذ و سرمایه‌گذاری بودند. از این رو در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی و همزمان با انتقادات گسترده داخلی از مذاکرات، درصدد بهره‌گیری از این فرصت برآمدند. اما تلاش‌هایی از سوی آمریکایی‌ها انجام گرفت که این نزدیکی صورت نگیرد و به نوعی به اروپایی‌ها هشدار دادند که حق برقراری ارتباط با ایران را ندارند. به‌طور کلی عملکرد واشنگتن در این زمینه به گونه‌ای بوده است که اروپایی‌ها همواره تصور می‌کنند که آمریکا خاورمیانه و ایران را برای خودش می‌خواهد و به هیچ کشوری اجازه سرمایه‌گذاری در این منطقه را نخواهد داد. لذا برخی دلایل جهت‌گیری‌های منفی فرانسه در جریان مذاکرات ژنو را می‌توان در این راستا تفسیر کرد.

رقابت آمریکا و اروپا تا سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ به انحای مختلف از جمله عدم همراهی با آمریکا، در جنگ عراق، افغانستان و ... ادامه پیدا کرد. از طرف دیگر در این مدت تحولات فنی و صنعتی، در حوزه‌های نظامی، تکنولوژیک و تجاری در آمریکا رخ داد. در واقع آمریکا در این دوره توانست روند جهانی شدن را به نحوی مدیریت کند که راه را بر

اروپاییان ببندد. با وجود تصوراتی که در این دوران وجود داشت مبنی بر اینکه با روند جهانی شدن و قدرت گرفتن کشورهای مختلف، جهان چندقطبی می‌شود؛ در عمل تمام شرکت‌های آمریکایی در همه جای دنیا حضور پیدا کرده و از نظر حقوقی قراردادها را طوری منعقد کردند که همه چیز تحت کنترل و مدیریت آمریکا و شرکت‌های آمریکایی باقی بماند، به طوری که توانستند بر همه امور تسلط یابند.

### ۳. افزایش قدرت نظامی آمریکا

در دهه ۱۹۶۰ در عرصه نظامی تحولاتی رخ داد. گروه نومحافظه‌کاران در دانشگاه‌ها شکل گرفتند. در این دوره در بسیاری از محافل بحث بر سر این موضوع بود که آیا لازم است به هر طریقی اقتدار آمریکا در عرصه بین‌المللی حفظ شود. از این رو شخصی به نام هولستتر<sup>۱</sup> از یک خانواده بسیار فقیر از مهاجران آلمانی، طرحی مبنی بر ایجاد سلاح‌های هوشمند توسط آمریکا را ارائه کرد. وی معتقد بود که پاشنه آشیل آمریکا زمانی است که مردم آمریکا که مخالف جنگ‌های دولت هستند، از بازگشت جنازه‌های جنگی به ستوه آیند. از این رو به منظور حفظ اقتدار آمریکا و افزایش پرستیژ این کشور، لازم است این نقیصه رفع شود. لذا طرح سلاح‌های هوشمند پیشنهاد و در دهه ۱۹۸۰ اولین مدل‌های آن ارائه شد.

نومحافظه‌کاران در ابتدا در حکومت نیکسون مسئولیت‌هایی را برعهده گرفتند و به مرور در حکومت ریگان تجربیات سیاسی بیشتری پیدا کردند و سپس با به قدرت

۱. وی در ابتدا در محافل چپ فعال بود و سپس به نومحافظه‌کاران (دانشجویان نومحافظه‌کار) پیوست.



رسیدن آنها، روند ساخت سلاح‌های هوشمند آغاز شد. اولین بار در جنگ عراق و سپس در جنگ کوزوو از این سلاح‌ها استفاده شد. وزارت دفاع صربستان ساختمان سه طبقه‌ای بین دو ساختمان پنج طبقه بود که آمریکا توانست با استفاده از موشک‌های هوشمند از دریای سیاه این ساختمان را هدف قرار دهد بدون اینکه به ساختمان‌های اطراف آسیبی برسد. از این رو با پیشرفت در تولید این سلاح‌ها آمریکایی‌ها به قدری دچار غرور شدند که در دهه ۹۰ درصد برآمدند اولاً سازمان ملل را به یک نهاد آمریکایی تبدیل کنند که صرفاً تصمیمات آمریکا را تأیید و تصویب کند، ثانیاً سیاست یکجانبه‌گرایی را در پیش گرفتند، به طوری که خود را در جنگ‌ها بی‌نیاز از اروپایی‌ها پنداشتند. ثالثاً به جنگ‌های پیشگیرانه روی آوردند تا به این بهانه به کشوری که گمان می‌بردند خطرناک است، حمله کنند.

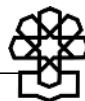
با گذشت زمان و با بروز تحولاتی در عرصه بین‌المللی آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیدند که این سلاح‌ها گرچه کاربردهای زیادی دارند اما نمی‌توانند آنها را در تأمین همه اهدافشان یاری رسانند. برای مثال زمانی که بمب اتم در اختیار داشتند تصورشان این بود که برخورداری از این بمب برای رسیدن به اهداف کفایت می‌کند. اما با وقوع حوادث لبنان، آمریکا مجبور شد ۸۰۰۰ تفنگدار آمریکایی را در سواحل این کشور پیاده کند. به دنبال این جریان واشنگتن دریافت که کاربرد بمب اتم محدود است و همواره قابل کاربرد نخواهد بود. در مورد سلاح‌های هوشمند نیز با تعدیل‌هایی که در سیاست آمریکا صورت گرفت، آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیدند که به طور کامل از کشورهای اروپایی بی‌نیاز نبوده و به هیچ‌وجه نمی‌توانند سازمان ملل متحد را به یک سازمان آمریکایی تبدیل کنند.

#### ۴. اروپا پس از فروپاشی شوروی

با فروپاشی شوروی هم اروپا و هم آمریکا با این چالش مواجه شدند که نسبت به کشورهای جدید آزاد شده از سلطه شوروی باید چه رفتاری داشته باشند. بسیاری از این کشورها به دلیل تصوراتی که در مورد افسانه آمریکای سعادت‌مند داشتند، به سمت آمریکا تمایل بیشتری نشان می‌دادند. بنابراین بسیاری از این کشورها مانند جمهوری چک، مجارستان و لهستان با وارد شدن به اتحادیه اروپا، به دلیل تمایلاتشان به آمریکا، باعث شدند سنگینی وزنه طرفداران آمریکا در این اتحادیه افزایش پیدا کند. این مسئله ایالات متحده را در جهت تأمین منافعش در اتحادیه اروپا یاری کرد. لذا مقاومت اروپایی‌ها نسبت به جنگ آمریکا در عراق، سبب شد تا واشنگتن تبلیغات گسترده‌ای را در باب اروپای قدیم و جدید و تحقیر کردن اروپای قدیم آغاز کند تا از این طریق بتواند کشورهای اروپایی را با سیاست‌های خود همراه سازد.

#### - آلمان

زمانی که شرودر، صدراعظم وقت آلمان از فرستادن نیروی نظامی به عراق امتناع کرد، با واکنش آمریکایی‌ها روبرو شد. به طوری که در مدت زمان کوتاهی حدود ۴۰۰ هزار آلمانی که در شرکت‌های مختلط (چندملیتی) کار می‌کردند، بیکار شدند. دلیل این امر تسلط بیشتر آمریکایی‌ها بر این شرکت‌ها بود، چراکه تصمیم‌گیرنده اصلی آنها بودند. از این رو آلمان‌ها متوجه شدند که در صورت مخالفت با آمریکا بازنده هستند. لذا با برگزاری انتخابات زودرس در این کشور خانم مرکل که به طرفداری از آمریکا شهرت داشت، صدراعظم شد.



## - فرانسه

کشور فرانسه نیز تا پیش از به قدرت رسیدن سارکوزی نسبت به سیاست‌های آمریکا از خود مقاومت نشان می‌داد. برای مثال ژاک شیراک نسبت به موضوع هسته‌ای ایران موضع‌گیری متفاوتی داشت و با ایالات متحده آمریکا مخالفت می‌کرد. به همین دلیل مخالفت‌های مکرر فرانسه نسبت به سیاست‌های آمریکا واکنش‌های تندى را ازسوی این کشور به دنبال داشت. در نتیجه پس از ریاست جمهوری سارکوزی، فرانسه تصمیم گرفت همان سیاستی را در پیش بگیرد که انگلیسی‌ها اتخاذ کرده بودند. به‌طور کلی فرانسوی‌ها همواره نوعی نگاه حسرت‌آمیز نسبت به انگلیس داشتند و تصور می‌کردند در مدتی که با آمریکا مخالفت کرده‌اند، دچار خسران شده‌اند. همین مسئله باعث شد سارکوزی تصمیم بگیرد سیاست همراهی با آمریکا را در پیش بگیرد و در واقع فاصله گرفتن از این کشور را به صلاح نمی‌دانست. اما این کار مورد انتقادات شدیدی قرار گرفت، به‌طوری که بسیاری این سیاست را پایان استقلال فرانسه و پایان ابهت و پرستیژ این کشور در دوران دوگل تعبیر می‌کردند. ازسوی دیگر کسانی نیز بودند که از این سیاست تمجید می‌کردند. در هر حال پاسخ سارکوزی به این انتقادات آن بود که همان کاری را انجام می‌دهد که دوگل درصدد انجام آن بود. یکی از پیشنهادات دوگل به آیزنهاور این بود که اداره و رهبری جهان را تروئیکایی متشکل از آمریکا، فرانسه و انگلیس برعهده بگیرد که البته این پیشنهاد با مخالفت کاخ سفید مواجه شد. در این زمان نیز سارکوزی به دنبال دوستی با آمریکا و انگلیس برای اداره جهان بود. ازاین‌رو مسئله ایران موضوعی شد تا این دوستی و نگاه جدید فرانسه به آزمون گذاشته شود. لذا واضح بود که بدترین

و سخت‌ترین مواضعی که علیه ایران گرفته می‌شود از طرف فرانسه و شخص سارکوزی خواهد بود. همین امر نیز محقق شد و فرانسوی‌ها برای جلب نظر آمریکا این اقدام را انجام دادند.

از سوی دیگر، اوباما از طریق تغییراتی که در سیاست یکجانبه‌گرایی آمریکا به وجود آورده بود، با زیرکی خاصی تصمیم گرفت از اروپایی‌ها بیشتر استفاده کند. در این راستا می‌توان به حضور فرانسوی‌ها در لبنان یا مبارزه آنها با قذافی اشاره کرد. در واقع سقوط قذافی به دست فرانسوی‌ها رخ داد. «برنارد لوی» فیلسوف فرانسوی که یهودی و طرفدار رژیم صهیونیستی است، در سفر به تونس به سارکوزی پیشنهاد داد ابتکار عمل را به دست بگیرد و حمله‌ای را به لیبی آغاز کند. از این رو سارکوزی برای حمله به لیبی آماده شد تا با دنباله‌روی از سیاست‌های آمریکا در عرصه منطقه‌ای به ایفای نقش بپردازد. اکنون نیز فرانسوا اولاند همان سیاست سارکوزی را با رویکردی متفاوت دنبال می‌کند.

### - جهت‌گیری فرانسه در مذاکرات ژنو

در مذاکرات ایران و ۵+۱ در ژنو، جانبداری فرانسه از رژیم صهیونیستی و حتی برخی از کشورهای عربی و مخالفت و سخت‌گیری در مقابل ایران در راستای تفسیر فرانسه از سیاست آمریکا تحلیل می‌شود. به این معنا که به گمان فرانسوی‌ها، آمریکایی‌ها ایران را برای خودشان می‌خواهند و بنابراین پاریس در ایران جایگاهی نخواهد داشت. در نتیجه از نظر آنها مخالفت با روند حل‌وفصل پرونده هسته‌ای ایران





حتی اگر به شکست بیانجامد هم ضرری برای پاریس نخواهد داشت. به همین دلیل نوعی بی‌ثباتی در سیاست خارجی فرانسه نسبت به ایران مشاهده می‌شود. لذا با وجود موضع‌گیری شدیدی که پاریس در این زمینه اتخاذ کرد، اما یکی از اولین رؤسای جمهوری که بعد از مذاکرات با رئیس‌جمهور کشورمان ملاقات کرد فرانسوا اولاند بود.

## ۵. الزامات فراروی سیاست خارجی ایران

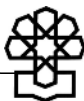
عواملی چون وقوع تغییرات در سیاست واشنگتن، همسویی اروپا با سیاست‌های ایالات متحده و همچنین سلطه‌ای که آمریکایی‌ها بر اقتصاد اروپا دارند، سبب می‌شوند که اروپا دیگر مقاومتی در مقابل سیاست‌های آمریکا نداشته باشد. از همین رو اگر ایران بتواند تنش‌های خود را با آمریکا کاهش دهد، می‌توان با اطمینان گفت که اروپایی‌ها با کمال میل به سمت سرمایه‌گذاری در بازارهای ایران روی خواهند آورد. اما اگر ازسوی آمریکا مخالفتی وجود داشته باشد، اروپا به هیچ‌وجه اقدامی نخواهد کرد. بنابراین گرایش صرف به سمت اروپایی‌ها کارساز نخواهد بود؛ بلکه تنها زمانی می‌توان با اروپا رابطه خوبی برقرار کرد که رابطه با آمریکا تنش‌آلود نباشد. البته با توجه به تفسیری که اروپایی‌ها از آمریکا دارند و تصور می‌کنند که این کشور همه چیز را برای خود می‌خواهد، از رابطه دوستانه ایران و آمریکا خیلی استقبال نمی‌کنند. به همین دلیل شرکت‌های اروپایی هر چه سریع‌تر به دنبال انعقاد قراردادهایی با ایران هستند تا به زعم خود نفوذشان را در ایران بیشتر کنند و فرصت را از شرکت‌های آمریکایی بگیرند.

در مجموع می‌توان گفت رقابتی که در گذشته بین آمریکا و اروپا وجود داشت و فرصتی را در اختیار کشور قرار می‌داد تا از آن استفاده شود، از بین رفته و اروپایی‌ها در صورت مخالفت آمریکا به هیچ‌وجه قدمی به سمت ایران برنخواهند داشت. بنابراین آنها تنها در صورت عدم مخالفت آمریکا، به سمت ایران گرایش پیدا خواهند کرد.

### پرسش و پاسخ

سؤال (روح‌الله طالبی آرانی - پژوهشگر گروه سیاست خارجی):

موضوعات و تحولاتی مانند طرح مارشال، بحران مالی، بحران نفتی و کنفرانس هلسینکی، نشان می‌دهند که اروپا بعد از جنگ سرد صرفاً به‌عنوان ابزار سیاست خارجی آمریکا مطرح بوده است. به این معنا که به‌نظر می‌رسد بحران مالی و بحران نفتی در دهه ۷۰ در واقع نوعی مهندسی آمریکا به‌منظور مهار اروپا و ژاپن بوده است. از یکسو، آمریکا چه در دوران جنگ سرد و چه بعد از آن، همواره در اروپا به‌عنوان یک منطقه جغرافیایی منافع ذاتی نداشته است، بلکه منافعش نسبت به مناطق دیگر یا منافع قدرت‌های دیگر شکل گرفته است. از سوی دیگر، به‌نظر می‌رسد آمریکا در بعد اقتصادی بیش از بعد سیاسی و استراتژیک از اروپا بهره‌برداری کرده است و حتی عمده کمک‌های بین‌المللی آمریکایی‌ها به اروپا و جهان سوم به‌منظور سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی و برای رفع تهدید کمونیسم بوده است. با این اوصاف، به‌نظر می‌رسد که اروپا پس از جنگ سرد و



حتی در روابط قدرت موجود، به عنوان یک بازیگر بین‌المللی خودبنیان مطرح نبوده، بلکه به نوعی یک بازیگر بین‌المللی تبعی و پیرو به شمار می‌آید. نظر شما در این مورد چیست؟

پاسخ- کاملاً درست است، اما باید توجه داشت که طرح مارشال برای نجات اقتصادی اروپا هم بود، اما مهمتر از آن ترس از کمونیسم بود، زیرا در آن برهه احزاب چپ (کمونیست و سوسیالیست) تمام عرصه‌های انتخاباتی را با اکثریت قاطع برنده می‌شدند. از طرفی باید توجه داشت سرمایه‌داری اساساً قصد مضمحل کردن ساختارها را ندارد، بلکه می‌خواهد آنها را تحت کنترل خود درآورد. برای مثال اقتصاد بسته را نمی‌پذیرد، بلکه یک اقتصاد پررونق وابسته مانند ترکیه را ترجیح می‌دهد. اصل جهانی شدن نیز این مسئله را تشدید کرده است. از سوی دیگر آمریکا اگر با همسویی و همراهی کشوری مانند کره جنوبی یا ترکیه مواجه شود، تا زمانی که در راستای تأمین منافعش باشد امتیازاتی را به آن کشور می‌دهد. از این رو ایران به دلیل نوع و ساختار اقتصادش می‌تواند با وجود تحریم‌ها به فعالیت‌های اقتصادی خود ادامه دهد، در حالی که کشور دیگری مانند کره جنوبی، نخواهد توانست در برابر این فشارها مقاومت کند. البته این موضوع به سیاستمداران آن کشور نیز بستگی دارد که بین این دو راه یکی را انتخاب کنند، کشوری مانند کره شمالی می‌شود و کشور دیگری راه ترکیه و کره جنوبی را در پیش می‌گیرد. البته یکی از خصوصیات سرمایه‌داری این است که به هر نحو ممکن تلاش می‌کند درهای اقتصاد بسته را به روی خود بگشاید.

به‌طور کلی طرح مارشال اقتصاد اروپا را احیا کرد. به این صورت که آمریکا به هیچ‌وجه قصد مضمحل کردن و از رونق انداختن اقتصاد اروپا را نداشت، بلکه تنها به دنبال وابستگی آنها بود تا از آمریکا پیشی نگیرند. برای مثال در مورد انرژی هسته‌ای، به مقدار نیازشان اورانیم غنی شده ارزان در اختیار آنها قرار می‌دهد تا آنها به غنی‌سازی روی نیاورند. آنها در زمینه تکنولوژی نیز به همین ترتیب عمل می‌کنند. به دلیل همین سیاست است که نسبت به ایران چنین سخت‌گیری دارند. البته نسبت به کشورهای دیگر نظیر ژاپن نیز این سخت‌گیری‌ها به نوع دیگری وجود دارد.

به هر حال آمریکا موفق شد تا اروپا را چه به لحاظ تکنولوژی نظامی و چه به لحاظ اقتصادی به خود وابسته کند، به‌طوری که وضع اقتصادی اروپا به گونه‌ای شده است که هرگز نمی‌تواند از مسئولیت ناتو شانه خالی کند. در واقع آمریکا با تعریف کارکردهای جدید برای ناتو، نه تنها مانع استقلال اروپایی‌ها شد، بلکه کاملاً آنها را با خود همسو کرد. بنابراین اروپا و آمریکا به دلیل یکسان بودن نوع اقتصادشان، رقیب یکدیگر محسوب می‌شدند. از این‌رو اروپا در دهه ۷۰ درصد بود از طریق پول واحد و ایجاد اقتصاد یکپارچه مرزها را از میان بردارد، اما اقدامات آمریکا سبب شد اروپایی‌ها نتوانند به هدف خود دست یابند. در مجموع می‌توان این روند را در کتاب «آنتونی نگری» با عنوان «امپراتوری» به خوبی مشاهده کرد. در این کتاب آمده است که امپراتوری دارای مرکزی است که جغرافیایی نبوده اما جریان جهانی شدن را کاملاً در دست داشته و آن را هدایت می‌کند. با این اوصاف، جهانی شدن به‌عنوان پدیده‌ای که برداشته شدن مرزها و توسعه تکنولوژی و ارتباطات،



محورهای اصلی آن را تشکیل می‌داد، به نحوی توسط آمریکایی‌ها مدیریت شد که از آن می‌توان به‌عنوان جهانی کردن جهان به شکل آمریکایی نام برد.

سؤال (کریم جعفری - پژوهشگر گروه سیاست خارجی):

در سال ۲۰۰۸ فرانسوی‌ها مجوز تأسیس یک پایگاه دریایی را در ابوظبی گرفتند. در شرایط فعلی نیز اخباری مبنی بر خرید تسلیحاتی معادل بیست میلیارد یورو از فرانسه توسط عربستان سعودی علاوه بر ۹۰ میلیارد دلاری که قرار است از آمریکا خریداری کند، منتشر شده است. با توجه به صحبت‌های شما آیا این روندها نیز تحت کنترل آمریکاست؟

پاسخ - در مورد خرید تسلیحات می‌توان به سال ۱۹۸۱ اشاره کرد؛ زمانیکه وضعیت اقتصادی کشورهای اروپایی نابسامان بود. از این رو آمریکایی‌ها اجازه فروش تسلیحات را تا حدی به آنها دادند. برای مثال اروپایی‌ها به قطر، بحرین و عربستان سلاح فروختند. در نتیجه توانستند کشورهای خود را از بحران خارج کنند. البته همانطور که گفته شد آمریکا به هیچ‌وجه قصد نداشت اروپا دچار بحران یا ورشکسته شود، بلکه تنها درصدد کنترل درآوردن آن بود.

سؤال - تحولات اخیر در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و سقوط برخی از سران متحد آمریکا مانند حسنی مبارک و بن‌علی، چه تأثیری بر رابطه آمریکا و اروپا داشته است؟ به‌طور مشخص تأثیر بحران سوریه بر روابط آمریکا و اروپا چه بوده است؟

پاسخ - وقتی آمریکایی‌ها طرح خاورمیانه بزرگ را مطرح کردند، اروپایی‌ها متوجه مقصود آمریکا از این اقدام نشدند. پس از مدتی مشخص شد که آنها قصد دارند تغییراتی را در رژیم‌های منطقه ایجاد کنند. البته این اقدام پیش از این نیز به شکلی محدودتر انجام می‌شد. به این صورت که با ایجاد تغییرات اساسی و زودهنگام، جلوی انقلابات واقعی را می‌گرفتند. در نتیجه انرژی و پتانسیل انقلابی تخلیه شده و به شکلی کاملاً تحت کنترل درمی‌آید. در این زمینه گزارش محرمانه‌ای نیز در سال ۱۹۹۲ منتشر شد که در آن آمده بود برای اینکه ایالات متحده آمریکا به هنگام ورود به سرزمین‌های دیگر به‌عنوان اشغالگر جلوه نکند، لازم است تمهیداتی اندیشیده شود. به این منظور رژیم‌هایی که لازم است سرکوب شوند، باید به‌عنوان رژیم‌های ظالم و خونریز معرفی شده و پس از آن آمریکا به‌عنوان نیروی رهایی‌بخش همراه با هدایایی چون دموکراسی، حقوق بشر و آزادی وارد عمل شود. از این طریق مردم آن کشورها، آمریکا را به‌عنوان نیروهای رهایی‌بخش تلقی کرده و در نتیجه میزان محبوبیت ایالات متحده در جهان افزایش یابد.

شیوه آمریکا در پیاده کردن به اصطلاح دموکراسی در خاورمیانه به این صورت است که سعی می‌کند دولت را ناکارآمد کند تا موقعیتش متزلزل شود. دولت جدید چهار سال سیاست‌های خود را پایه‌ریزی می‌کند. چهار سال بعد دولت دیگری سیاست‌های جدید وضع می‌کند. این امر خود می‌تواند باعث عدم ثبات شود. اگر کشوری نفت‌خیز باشد کنترل را بیشتر می‌کنند. این نوع دموکراسی مدنظر آمریکایی‌ها بود. دستاوردهای واقعی آن نیز این است که برای برخی اقلیت‌ها شرایط مساعدی



فراهم می‌شود، اما اقتدار مرکزی از بین می‌رود. در اینجا باید این نکته را مورد توجه قرار داد که حضور ولی‌فقیه در جمهوری اسلامی نوعی استمرار و ثبات را در سیاست‌های کشور به وجود می‌آورد. در واقع ولایت فقیه در ایران عامل وحدت و یکپارچگی ملی می‌باشد و اگر نظام سیاسی ایران فاقد چنین امتیازی بود قطعاً شاهد تجزیه و فروپاشی کشور از سوی قدرت‌های مداخله‌گر بودیم. از سوی دیگر ولایت فقیه سبب می‌شود که علیرغم اعمال برخی سیاست‌های مخرب از سوی دولت‌ها نظیر آنچه در هشت سال گذشته شاهد بودیم همچون انحلال سازمان برنامه و بودجه، کشور دچار فروپاشی و بی‌ثباتی نشود چراکه نوعی ثبات و استمرار در سیاست‌های کلی نظام وجود دارد.

سؤال (مصطفی دلاورپور - مدیر گروه مطالعات پارلمانی):

واگرایی روابط با اتحادیه اروپا، تنش با آمریکا، اصطکاک سیاسی قوای مقننه و مجریه، دغدغه‌های اقتصادی و ایران‌هراسی در سطح بین‌المللی در دوره دولت نهم و دهم افزایش یافت. با روی کار آمدن دولت یازدهم جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از نظریه مقاومت به نظریه مقاومت سازنده مبتنی بر امنیت متوازن تغییر پیدا کرده است. به طوری که می‌توان اصول شش‌گانه سیاست خارجی دولت یازدهم را در محورهای زیر خلاصه کرد: ترمیم روابط با اتحادیه اروپا، تعدیل تنش با آمریکا، انسجام‌افزایی در داخل، کاهش مشکلات اقتصادی از دریچه سیاست خارجی، کاهش بار ایران‌هراسی و تقویت پشتوانه سیاست خارجی از طریق افزایش

اعتماد عمومی (سرمایه اجتماعی). از سوی دیگر تحقق امنیت متوازن مستلزم ترسیم نقشه راه منسجم در سه حوزه دیپلماسی رسمی، دفاعی و پارلمانی است. لذا به نظر شما برای کارآمدسازی و استفاده مؤثر از ظرفیت‌های مغفول دیپلماسی پارلمانی، قانونگذاران مجلس شورای اسلامی بایستی چه راهکارهایی را برای گسترش روابط با اتحادیه اروپا اتخاذ نمایند؟

پاسخ - یکی از موضوعات مهم در عرصه بین‌المللی و داخلی سرمایه اجتماعی است. به این معنا که ارتباطات قوی میان افراد برقرار باشد. اروپایی‌ها به خوبی از این روش در عرصه سیاست خارجی‌شان استفاده می‌کنند. چون در نظام تصمیم‌گیری، افراد نقش مهمی دارند، لذا شناخت آنها و دوستی با افراد و مقامات مختلف می‌تواند تأثیرگذار باشد. متأسفانه دشمنان جمهوری اسلامی مانند منافقین در این زمینه بهتر از دولت عمل می‌کنند، به طوری که با یافتن دوستانی در پارلمان‌های کشورهای مختلف، طرفدارانی برای خود یافته‌اند که از آنها حمایت می‌کنند. بنابراین گروه‌های دوستی پارلمانی و یا دوستی‌های شخصی به میزانی از تأثیرگذاری برخوردارند که حتی می‌توانند سیاست خارجی یک کشور را دگرگون کنند. بدین ترتیب لازم است رفت‌وآمدها افزایش پیدا کند و مجلس می‌تواند در این زمینه فعال‌تر عمل کند. تا جایی که مقدور است اروپایی‌ها به ایران سفر کنند زیرا تاکنون اکثر افرادی که به کشورمان سفر کرده‌اند، نظرات مثبتی نسبت به ایران پیدا کرده و حتی طرفدار ایران شده‌اند. اما باید توجه داشت که یکی از موانع بزرگ برای نمایندگان در تحقق این منظور، ندانستن زبان انگلیسی است. این در حالی است که





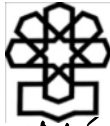
دانستن این زبان لازمه موفقیت در دیپلماسی است. لذا مشاهده می‌کنیم که آقایان روحانی و ظریف به دلیل تسلطشان بر زبان انگلیسی، قادرند ارتباطاتی با اشخاص مهم در اروپا که در تصمیم‌گیری‌ها مؤثرند، برقرار کنند. در واقع این افراد سرمایه‌های اجتماعی کشور محسوب می‌شوند. بنابراین شایسته است با اصلاحاتی در نظام انتخاباتی، نمایندگانی به خانه ملت و یا حداقل به کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی ورود پیدا کنند که علاوه بر دارا بودن تفکر و دانش عمیق سیاسی، به زبان خارجی به‌ویژه انگلیسی نیز مسلط باشند تا بتوانند نقش مؤثری را در راستای دیپلماسی پارلمانی اعمال کنند.

سؤال (رضا شیرزادی - پژوهشگر گروه سیاست داخلی):

با توجه به شکافی که بین اروپا و آمریکا وجود دارد و نیازهای داخلی کشور، دولت یازدهم در راستای حداکثرسازی منافع ملی ایران، چه الگوها و شاخص‌هایی را باید در پیش بگیرد؟

همان‌طور که گفته شد جمهوری اسلامی ایران برای تنظیم روابط خود با کشورهای اروپایی نیازمند در نظر گرفتن روند رو به رشد تقویت همگرایی این کشورها با آمریکا و الزامات ناشی از آن است. از طرف دیگر دولت یازدهم باید از سرمایه اجتماعی خوبی که دارد در جهت رفع مشکلات کشور و ارسال پیغام‌های دوستی بهره‌برداری کند. از این طریق می‌توان از رقابت‌هایی که بین اروپا و آمریکا وجود دارد نهایت بهره را برد. در این راستا در صورت عدم تنظیم رابطه ایران و

آمریکا و تهدید اروپایی‌ها توسط این کشور، اروپا هیچگاه قدم در راه بهبود روابط با ایران نخواهد گذاشت. بنابراین ضرورت دارد آن بخش از گفتمان حاکم بر سیاست خارجی کشور که مربوط به دوران جنگ سرد است، اصلاح شود. در غیر این صورت و در صورت عدم توجه به تغییر مفاهیمی چون حاکمیت و استقلال ملی در عرصه بین‌المللی و عدم کاربرد مصادیق جدید آنها، کشور در عرصه سیاست خارجی متضرر خواهد شد.



مرکز پژوهش‌ها  
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۵۰۱

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: گزارش نشست کارشناسی؛ تحولات سیاست خارجی اروپا و الزامات فراروی ایران

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تهیه و تنظیم: سمانه احمدخان‌بیگی

متقاضی: معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی

ویراستار: حسین صدری‌نیا

واژه‌های کلیدی:

۱. ایران

۲. اتحادیه اروپا

۳. سیاست خارجی

۴. آمریکا

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۱۱/۱۳